کارنامه وهابیت: دوره تثبیت

مقدمه

وهابیت در دو مقطع تاریخی، یک بار توسط مصریان، و بار دیگر به دست آل رشید، از میان رفت. در فصل گذشته نیز به صورت فشرده به کارنامه‌ی وهابیت در این دوره تاسیس اشاره شد؛ اما وهابیت امروز، ادامه دوره سوم وهابیت است که هنوز نیز ادامه دارد. از این رو در این فصل، به صورت مستقل کارنامه وهابیت در این دوره بررسی می‌شود. در این عصر، کارنامه وهابیت دو بخش جنایات و فجایع از یک سو، و ویرانی آثار و ابنیه و اماکن مقدس اسلامی از سوی دیگر، بررسی خواهد شد.

 1ـ جنایت‌های وهابیان

1.1ـ حرکت اخوان

دوره سوم وهابیت که با روی کار آمدن «عبدالعزیز» آغاز شد، همراه با نوعی چرخش و گذار از جریان افراطی و تند روی وهابیت به سوی تساهل بود؛ زیرا در این دوره، ارتباط مستقیم وهابیت با انگلستان و آمریکا از یک سو، و رویارویی آل سعود با مظاهر مدرنیسم و نوگرایی از سوی دیگر، موجب تغییر در دیدگاه‌های تند خاندان آل سعود شد.

برای نمونه، در حالی که جناح تند رو و تکفیری وهابیت، اتومبیل، تلفن و تلگراف  را از شیطان می‌دانست، عبدالعزیز در جریان فتح حجاز، به اهمیت این ابزار‌ها برای استقرار سلطه‌ی خود به خوبی پی برد.(1:ص305) با وجود این تحول، آل سعود هم چنان به مکتب وهابیت نیازمند بود؛ زیرا آنچه مشروعیت آل سعود و حملات ویرانگر آن‌ها را برای گسترش حاکمیتشان توجیه می‌کرد، شعار توحید بر پایه آموزه‌های مکتب وهابی بود. بنابراین ناچار بود در ظواهر، خود را پایبند به آموزه‌های وهابی نشان دهد و از ظرفیت‌های این مذهب نوساخته، برای پیشبرد هدف‌های خود بیش‌ترین بهره را بردند.

از سوی دیگر، شیوخ وهابی نیز تنها در صورتی امکان ادامه‌ی حیات داشتند که حکومت آل سعود پابرجا می‌ماند و با وجود انتقاد‌هایی که به آن داشتند، چاره جز حمایت برای آن‌ها نمانده بود. چنین وضعیتی، آل سعود را در تعارضی آشکار قرار داد؛ از یک سو برای ایجاد حاکمیت بر شبه جزیره و تأسیس کشوری واحد در دنیای مدرن، نیازمند تحمل دیگران و تعامل بیش تر با دنیای خارج بود، و از سوی دیگر، برای حمله به دیگر مناطق شبه جزیره و اشغال آن‌ها، به ایدئولوژِ وهابیت نیاز داشت.

در این میان، عبدالعزیز پس از تثبیت اولیه‌ی قدرت خود و فتح مناطق اطراف ریاض، به این نتیجه رسید که لشکر کوچک وی نمی‌تواند با توجه به گستردگی شبه جزیره عربستان، زمینه‌های چیرگی وی را بر این مناطق هموار کند؛ بنابراین به فکر تشکیل سپاهی افتاد که بتواند در فتح دیگر مناطق شبه جزیره، مانند بخش شرقی و منطقه‌ی حجاز،آل سعود را یاری نماید. لشکری که با تمسک به آموزه‌های وهابی، با تمام وجود در خدمت هدف‌های وهابیان باشد.

از این رو زمینه‌های تشکیل لشکری با نام «اخوان» را فراهم کرد. جریان اخوان دارای ویژگی‌هایی بود که می‌توانست منافع آل سعود را تأمین کند:

(1) اخوان متشکل از بَدَویان صحرانشین بود که به علت زندگی ساده و انعطاف پذیر، به سرعت برای جنگ آماده می‌شدند وهنگام نیاز می‌توانستند تجهیز شوند.

(2) اخوانی‌ها بادیه نشینانی فقیر بودند و به علت شرایط  جوی و اقلیمی شبه جزیره، همواره با مشکلات مادی بسیاری دست و پنجه نرم می‌کردند. کمک‌های مالی و ایجاد انگیزه‌های مادی در آن‌ها، مانندبه دست آوردن غنایم و مقام، می‌توانست آنان را به شدت به دستگاه آل سعود وابسته کند.

(3) گروه اخوان از نظر معلومات دینی، کاملا بی سواد بودند و این امر آنان را مستعد القای عقاید وهابیت می‌کرد. در میان آن‌ها عالمی نبود که با عقاید انحرافی وهابیت مبارزه کند. به همین دلیل، برخی از پژوهشگران بنیان گذاران جریان اخوان را به دو بخش تقسیم کرده اند:

نخست، عبد العزیز و خاندان آل سعود که زمینه سیاسی شدن و بسیج آنان را برای عملی کردن اهداف خود فراهم کردند.

دوم، مبلغان و شیوخ وهابی، مانند «عبدالله محمد بن‌عبد‌اللطیف»، قاضی ریاض که از خاندان محمد بن‌عبدالوهاب بود و «شیخ عیسی»، و «عبدالکریم مغربی»، که انگیزه‌های معنوی لازم را در آن‌جا برای حمله‌های ویرانگر برضد مسلمانان ایجاد کردند.(2:ص295)

(4) روحیه‌ی بیابانی و زندگی در شرایط دشوار و جنگ‌هایی که پیوسته میان آن‌ها شعله‌ور بود، از آنان افرادی بی احساس و خشن ساخته بود که برای هر مأموریتی آماده بودند.

عبد العزیز شهرک‌هایی را با نام «هجر» برای استقرار دائمی بدویان ایجاد کرد. بدویان پس از استقرار و روی آوردن به کشاورزی، برای خود خانه و کاشانه ساختند. (2:ص297) در سال 1920 تعداد شهرکها به 52 شهرک رسید، در سال 1929 به 120 شهرک رسید.( 2:ص295)

آن چه بیش از هرچیز بدویان را علاقه‌مند به سکونت در این شهرک‌ها می‌کرد، سختی‌های کوچ‌نشینی و زندگی بدوی بود. عبدالعزیز بدلیل اینکه بتواند آموزشهای لازم را به بدویان بدهد، همچنین وهابیان به راحتی بتوانند در این مناطق به تبلیغ و ترویج مکتب خود بپردازند، با کمک‌های مالی به این شهرک‌ها و در اختیار گذاشتن امکانات کشاورزی، آنان را به سکونت دائم تشویق می‌کرد.

وهابیان به ایشان تلقین کردند که اسلام حقیقی، آن چیزی است که محمد بن‌عبدالوهاب، ارائه می‌کند و مسلمانان دیگر مشرک هستند. در میان بدویان این عقیده رایج بود که آنان پس از استقرار در این شهرک‌ها، از جاهلیت به اسلام حقیقی وارد شده اند. اخوان، صفت «مشرکان» را به همه کسانی که با اندیشه‌های آنان مخالف بودند، نسبت می‌دادند. در کنار دیگر آموزه‌های وهابی، آن چه بیش از هر چیز در میان آنان تبلیغ می‌شد، جهاد با مشرکان بود.

اخوان با کمک‌های آل سعود و فعالیت مبلغان وهابی، رفته رفته رشد بسیاری پیدا کرد و با پیوستن دیگر قبایل منطقه به آن‌ها قدرت یافتند.آل سعود در خلال سال‌های 1913 تا 1925 بهره‌های فراوانی از سپاه اخوان برد و با کمک این لشکر، سیطره خود را بر شبه جزیره کامل کرد. ریاست اخوان بر عهده فردی به نام «فیصل الدویش» گذارده شد که بعد‌ها خود به یکی از مخالفان اصلی آل سعود و خاندان آل شیخ تبدیل شد و به دست عبدالعزیز کشته شد.

جنایت‌های اخوان در گوشه و کنار شبه جزیره عرب، چنان گسترده بود که زبان زد خاص و عام است. در مناطقی مانند «حائل»، «قصیم»، «بریده»،«جوف»،«تربه»،«حفر»، اخوانی‌ها به بهانه‌ی شرک، رسما به کشتار مسلمانان پرداختند. آنان در منطقه حائل، مردم را زنده زنده در آتش سوزاندند و تعداد زیادی را گردن زدند.(3:ص104تا105) ترس و وحشت چنان مردم منطقه را دربر گرفت که بیش از پنجاه هزار نفر به کشور عراق، سوریه و اردن مهاجرت کردند. در منطقه قصیم، در بریده بیش از پانصد نفر را سر بریدند که برخی از آنان، از عالمان و بزرگان اهل سنت بودند. یکی از آنان، قاضی بزرگ«شیخ ابراهیم بن‌عمر » بود که عبد العزیز از وی خواست فتوا به کفر دشمنان وی دهد، اما وی نپذیرفت و در مقابل گفت:" نمی‌توانم بگویم آن‌ها کافرند؛ بلکه کسی کافر است که مسلمانی را نسبت کفر دهد." به همین دلیل، گودالی کندند واو را با دست‌های بسته، داخل آن انداختند و زنده زنده سوزاندند و در پایان، در حالی که هنوز نفس می‌کشید، او را زنده به گور کردند. (3:ص139) چنین وضعیتی در «عنیزه» نیز وجود داشت.

در منطقه «احسا» که محل زندگی شیعیان بود، آل سعود و در رأس آنان اخوان، جنایات و فجایع را از حد گذراند. عبد العزیز پس از فتح این منطقه درسال 1331 قمری، دستور داد سر بسیاری از بزرگان و مشایخ را بریدند و بر روی طبق‌های غذا قرار دادند و مردم را مجبور به خوردن از این غذاها نمودند. به دلیل ستم‌های بسیار آل سعود در این منطقه، بیش از یک ملیون نفر از احسا و قطیف به عراق مهاجرت کردند که بیش تر آن‌ها در منطقه بصره و زبیر سکونت گزیدند. (3:ص147)

در سال 1337 قمری، سپاه عبدالعزیز به رهبری فیصل الدویش، هنگامی که بر سپاه «عبدالله بن‌حسین» که از حجاز به جنگ وی آمده بودند پیروز شد، دو روستای بزرگ با نام «خرمه»، «تربه»، را ویران کرد و ساکنان آن، حتی زنان و کودکان را قتل عام کرد. تعداد قربانیان را تا سه هزار نفر ذکر کردند.(3:ص167تا168) پس از آن، نخلستان‌ها و مزرعه‌ها را به آتش کشیدند و در این منطقه، جز ویرانه چیزی باقی نماند.

1.2- جنایت‌های اخوان در طائف

دولت عبد العزیز با تکیه بر حمایت‌های انگلستان توانست رفته رفته سلطه خود را در مناطق مختلف شبه جزیره گسترش دهد؛ اما وسوسه تسلط بر حرمین شریفین، لحظه ای وی را رها نمی‌کرد. از سوی دیگر، انگلستان به این نتیجه رسیده بود که شریف حسین در مکه نمی‌تواند هدف‌های انگلستان را تأمین کند؛ زیرا نخست آن که وی با هدف انگلستان در تشکیل کشوری با نام «اسرائیل» در قدس، مخالفت می‌کرد و حضور گسترده صهیونیست‌ها را در بیت المقدس، مخالفت مصالح مسلمانان می‌شمارد؛ (7:ص331) دوم آن که شریف حسین با وجود مخالفت با عثمانی، همانند عبد العزیز دشمنی کامل با امپراطوری عثمانی را ابزار نمی‌کرد و امکان این که در آینده ارتباط میان آن‌ها بیشتر شود، کاملا وجود داشت؛ سوم آن که شریف حسین بنا به وعده انگلستان، ادعای رهبری جهان اسلام را داشت و می‌کوشید پس از نابودی حکومت عثمانی، خود جایگزین آن شود و به همین دلیل نیز در سال 1924، رسما خود را خلیفه مسلمانان نامید. (2:ص340) چنین مواضعی هرگز باهدف‌های انگلستان هم خوانی نداشت؛ زیرا انگلستان با تمام وجودبه دنبال ایجاد کشوری با نام اسرائیل در فلسطین بود و از سوی دیگر، سال‌ها تلاش کرده بود امپراطوری عثمانی را که دائیه‌ی خلافت اسلامی داشت، از میان ببرد؛ حال چگونه می‌توانست شاهد شکل گیری دوباره حکومت متحد اسلامی یا دست کم عربی باشد؟ سرانجام انگلستان به خوبی تشخیص داد که در میان دو گزینه ای که وجود دارد، وهابیان بیش از شرفای مکه می‌توانند، منافع و هدف‌های اورا حفظ کنند .

در سال 1924، عبد العزیز رهبران اخوان را در ریاض به مناسبت عبد قربان گرد آورد و مسأله‌ی حمله به حجاز را به عنوان یک تکلیف شرعی و عملی توحیدی به آنان پیشنهاد کرد.(8:ص271) وی از آن خواست برای پاک سازی خانه خدا از شرک، جهاد کنند و اگر غنیمتی به دست آورند، اجر آنان برای جهاد خواهد بود.

به دستور عبد العزیز، ابتدا به طائف حمله شد. اخوانی‌ها به مدت سه روز هر جنایتی راکه خواستند در این شهر انجام دادند. بسیاری از مردم طائف فرار کردند وبقیه مردم و زنان و کودکان که در چنگال اخوان گرفتار شدند، به قتل رسیدند. (10:ص57 تا60)

1.3ـ تصرف مکه

هرچند اخوان به دستور و تحریک عبد العزیز به طائف حمله کردند، اما هنگامی که خبر جنایت‌های ایشان به او رسید، وی در ظاهر ابراز تأسف کرد و از رفتار آنان در این شهر برائت جست ؛ اما هرگز نمی‌توان پذیرفت که ابن سعود از عمل کرد اخوان در طائف بی خبر بوده است.

پس از فتح طائف، زمینه برای تصرف مکه نیز آماده بود؛ لشکر اخوان، در اکتبر 1924 وارد مکه شد. مردم مکه که داستان‌ها و حکایت‌های جنایات اخوان را در طائف شنیده بودند، در برابر سپاه ایشان، از خود مقاومتی نشان ندادند؛ با این حال، اخوانی‌ها در مکه به غارت و چپاول دارایی‌های مردم پرداختند. شخص عبد العزیز در تصرف مکه توسط اخوان از خود واکنشی نشان نداد؛ زیرا می‌خواست در صورت مخالفت انگلستان با فتح مکه، مسئولیت را به گردن فرماندهان اخوان بنهد. پس از آن که نمایندگان کشور‌های قدرت مند، از جمله انگلستان، از رهبران اخوان خواستند در صورت جنگ با شرفا، مصونیت اتباع آنان محفوظ باشد، عبد العزیز دریافت که انگلستان ازعمل کرد او رضایت کامل دارد ؛ بنابراین به سوی مکه حرکت کرد. در این سال‌ها تهدید‌های خارجی از حکومت ال سعود رخت بر بست. اما خطری جدید آل سعود و نظام وهابی را تهدید می‌کرد که منشأ داخلی داشت.

2ـ ویرانی آثار و اماکن اسلامی

از دیگر جنایت‌های آل سعود و وهابیت، تخریب آثار و اماکن اسلامی است. نباید فراموش کرد بنا‌ها و آثار تاریخی کویت یک فرهنگ هستند و سابقه و بنیان‌های آن رانشان می‌دهند. حتی خود آل سعود بسیاری از مکان‌های تاریخی وابسته به خود و قصر‌های تاریخی خود را نگه داشته اند وسالانه مبالغ هنگفتی را در نگه داری از آن‌ها هزینه می‌کند؛ اما با کمال شگفتی همه آثاری را که ردپای اسلام و سابقه درخشان اسلامی در آن هاست، نابود و ویران کرده اند.

چنین اعتقادی نیز یکی از مهم‌ترین اختلاف‌ها میان مسلمانان و وهابیت است که وهابیت می‌کوشید این اختلاف را میان شیعه و وهابیت جلوه دهد تا پیش از حضور وهابیت دردو شهر مکه و مدینه، مسلمانان همه آثار و مکان‌ها مقدس اسلامی را حفظ کردند و هیچ یک از علمای اسلام نیز در شرک بودن نگهداری و حفظ آثار اسلامی مخالفتی نکرده اند؛ اما هنگامی که وهابیان بر این دو شهر مسلط شدند با وجود مخالفت همه مسلمانان جهان به تخریب آثار اسلامی پرداختند؛ تا آن جا که –چنان که خواهد آمد- در صدد تخریب مرقد مطهر پیامبر اسلام برآمدند که دلیل ترس از واکنش مسلمانان از آن منصرف شدند.

تخریب آثار و بنا‌های اسلامی ومکان‌های زیارتی را از نظر تاریخ به دو دوره می‌توان تقسیم کرد:

 2.1- دوره اول تخریب

2.1.1- مکه مکرمه

در دوره‌های مختلف حکومت وهابیان، دو تن از حاکمان، کارنامه سیاسی در نابودی اماکن اسلامی و بقای متبرکه مسلمانان از خود بر جای گذاشتند. نخست، «سعودبن عبد العزیز » که در میان سال‌های 1216 تا1222 بر بسیاری از اماکن اسلامی تاخت و ویرانی های بسیاری بر جای گذاشت. در دوران وی،لشکر وهابی به عتبات عالیات حمله کرد و مرقد مطهر امام حسین را ویران نمود. اما تنها بقای شیعی مورد تعرض سپاه سعودی قرار نگرفت؛ در سال 1218 لشکر آل سعود به دلیل تفرقه‌هایی که میان «شریف غالب» و وزیرش «عثمان بن‌عبد الرحمان مضایفی» به وجود آمده بود و به دنبال پیوستن  مضایفی به آل سعود، به مکه حمله کرد . پس از ورود به مکه مرقد و آثار دینی مکه به دست وهابیان ویران شد. به گفته «زینی دحلان» "هنوز صبح نشده بود که وهابیان و افرادی که با آن‌ها بودند، به تخریب مساجد و آثار صالحین پرداختند. ابتدا بقای موجود در قبرستان «معلی»به دست آنان تخریب شد. سپس قبه ای که در محل ولادت پیامبر (مولدالنبی)، نصب شده بود را تخریب کردند و پس از آن نیز هرگونه اثری که مربوط به صالحین بود را از میان بردند. آنان هنگامی که قبور را تخریب می‌کردند، طبل می‌زدند و آواز می‌خواندند و جسارت‌های بسیاری به قبور مومنان کردند."(5"ص161)

آنان هم چنین قبه ای را که بر چاه زمزم بود و نیز ساختمان‌های دور خانه خدا را ویران کردند. مردم مکه هم که به شدت از وهابیان می‌ترسیدند، با ترس نظاره گر ویران سازی بناها و آثار اسلامی خود بودند. وهابیان سپس نماز دیگر مذهب هارا که به نوبت در مسجد الحرام خوانده میشد، باطل اعلام نمودند. آن گاه علمای مکه را مجبور کردند که کتاب «کشف الشبهات» محمدبن عبد الوهاب را تدریس کنند و آنان قدرت مخالفت نداشتند. (15:ص24) با این حال، وهابیان نتوانستند در مکه زیاد بمانند و پس از مدتی، از سپاه شریف غالب شکست خوردند و از مکه بیرون رانده شدند.

 2.1.2- مدینه منوره

تصرف مدینه با افت و خیز‌های فروانی همراه بود؛ زیرا مردم مدینه مدت‌ها در محاصره، فشار‌های آل سعود را تحمل کردند تا آن که وهابیان درسال 1220 توانستند به مدینه وارد شوند.(6:ص137)

"بسیاری ازمردم مدینه را ناکثین نامیدن و کشتند. پس از ده روز، از خدام حرم پیامبر که اهل سودان بودند، خواستند محل جواهرات و خزائن حرم نبوی را به آن ها نشان دهند. آنان نپذیرفتند. سعود دستور داد آن‌ها را شکنجه کردند و آن‌ها به اجبار محل خزائن حرم را نشان دادند. وهابیون نیز تمام آن‌ها را به تاراج بردند. پول نقد بسیاری در آن جا بود. درآن تاج انوشیروان بود که مسلمانان پس از فتح مدائن آن را به غنیمت گرفته بودند. شمشر هارون الرشید و هدایای سلاطین هند به حرم مطهرپیامبر، همه را به تاراج بردند. سپس به بقیع وارد شدند وبه دستور سعود تمام قبه‌های بقیه را ویران کردند. اما این ویرانی‌ها موجب شد اعتراض‌ها و خشم جهان اسلام بالا بگیرد و سرانجام طومار آل سعود را درسال 1233 به دست محمد علی پاشا در هم پیچید.

 2.2- دوره دوم تخریب

پس از بیرون راندن وهابیان از مکه و مدینه، بازسازی بقاع متبرکه و آثار اسلامی آغاز شد.(20:ص106) با نظر مساعد علما و کمک‌های مالی مردم و ضریح‌هایی که در نقاط دور و نزدیک جهان اسلام ساخته و به مدینه و مکه فرستاده شد، به سرعت بسیاری از ویرانی‌های آل سعود باز سازی گردید. چنین عمل کردی نشانگر عمق اختلاف اسلام وهابی با اعتقادات مسلمانان است.

شخصیت دیگری که نقش اساسی در تخریب اماکن اسلامی وهابیت تاریخ اسلام داشت، «عبد العزیزبن عبد الرحمن» بود . هنگامی که وی به قدرت رسید، همه می‌دانستنند که وی نیز همانند گذشتگان خود تخریب قبور را به عنوان اصلی اساسی برای خود در نظر خواهد گرفت. به همین دلیل نیز از همان ابتدا این مسأله به عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مسلمانان مطرح شد.

هر چند عبدالعزیز در مکه به بسیاری از بقای متبرکه و آثار اسلامی تعرض کرد، اما شاید گستره‌ی آن، مانند بقیع نبود. بقیع قبرستانی بود که از همان ابتدا مورد توجه خود پیامبر و دیگر مسلمانان بود و به مذهب خاصی اختصاص نداشت. سپاه وهابی در تاریخ پانزده جمادی الاول 1344 مدینه منوره را تصرف کرد. پس از آن عبد العزیز یکی از فقیهان وهابی را به مدینه فرستاد تا زمینه ویرانی قبور بقیع را فراهم کند. وی نیز با جمع کردن علمای شهر و فشار‌های روانی و تهدید، اعتراض‌های آنان را در هم کوبید و متأسفانه در تاریخ شش شوال 1344 همه بقاع  مقدسه بقیع، ویران شد و جزتلی که از خال، چیزی باقی نماند . پس از آن، مخالفت‌ها آغازشد و شکواییه‌ها و اعترض‌ها به تخریب آثار و ابنیه اسلامی، در قالب نامه و کتاب، سراسر جهان اسلام را فرا گرفت.

با نگاهی اجمالی به عملکرد وهابیت و آل سعود، می‌توان دریافت که این مکتب چه مقام در مقام عمل و چه در بعد اعتقادی، ضربه‌های جبران ناپذیری را به پیکر جهان اسلام وارد کرده است که شاید دشمنان خارجی، قادر به انجام آن نبودند.

سید مهدی علیزاده موسوی

(با اندکی تلخیص)